

بسم الله الرحمن الرحيم

عوامل امید افزایی در جامعه از منظر آیت الله جوادی آملی

حمیرا نامور^۱

چکیده

باتوجه به اینکه هر جامعه ای دارای یک روح جمعی است که امید لازم حرکت و رشد آن است ، برای امید افزایی در اجتماع نظرهایی ارائه شده که حاصل تجربه بشر است ؛ اما خداوند در قرآن عواملی برای تقویت امید جامعه مؤمنان ارائه کرده که بارعایت آنها سعادت دنیا و آخرت جامعه تضمین خواهد شد. این پژوهش سعی بر این دارد که باتوجه به آیات قران باتکیه بردیدگاه آیت الله جوادی آملی به روش توصیفی و تحلیلی راهکارهای لازم را کشف نماید و این راهکارها از دیدگاه آیت الله جوادی آملی به صورت اختصار به شرح ذیل است: خلافت مؤمنان در جامعه، رهبر و حاکم، آگاهی مردم به برتری اسلام، وحدت، صبر و استقامت در برابر مشکلات، فراهم ساختن زیر ساخت های معنویت و امنیت و مسولیت پذیری همگانی.

واژگان کلیدی: عوامل، امید افزایی، جامعه، جوادی آملی

^۱ طلبه سطح دو حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) قم، شماره تماس: ۰۹۱۸۴۴۹۹۶۶۷

مقدمه

انسان به امید و آرزو زنده است و بدون آن نمی تواند از نعمتهای مادی و حیات معنوی بهره‌مند گردد؛ چون با امیداست که مشکلات را می پذیرد و سختیها را تحمل میکند. همان گونه که فرد برای حرکت نیازمند امیداست، جامعه هم نیازمند امیداست، که از آن به امید اجتماعی یاد می شود.

امید اجتماعی یکی از مؤلفه‌های حائز اهمیت در جامعه به‌شمار می‌آید که فقدان آن؛ یأس، دلمردگی، افسردگی و غم را به آرمغان می‌آورد. بالا بودن امید اجتماعی در یک جامعه، پویایی و سرزندگی را به اجتماع هدیه می‌دهد. هنگامی که مردم جامعه ای نسبت به آینده امیدوار باشند و شاهد و ناظر تغییرات و تحولات مثبت در جامعه باشند، امید اجتماعی رشد خواهد کرد و به طور کلی یکی از موتورهای محرکه هر جامعه ای امید است.

همان گونه که هرآیینی برای سرزندگی و امیدواری پیروانش عوامل امیدافزا دارد، قرآن این آخرین کتاب آسمانی و جامع ترین نسخه هدایت بشری نیز حاوی عواملی است که با تحقق یافتن آن جامعه اسلامی سرزنده و پویا امیدوار خواهد شد. ما دنبال همین عوامل هستیم، که به صورت صریح و غیر صریح از آیات قرآن قابل استناد است. در تحقیقات انجام گرفته پیرامون این مسأله بیش روی جنبه روانشناسی فردی آن، یاب به صورت کلی و مختصر از نگاه اسلام (روایات و برخی آیات) بدان پرداخته شده، که برخی از این مکتوبات به شرح زیر است:

۱- پایانامه امید به زندگی از دیدگاه اسلام و روانشناسی - عبدالله زاده - لیل - ۱۳۸۳

این نوشته در صدد بررسی امید در روانشناسی و قرآن و تطبیق آن دو با هم است.

۲- پایانامه امید و امیدواران در قرآن - پویایی - زهر - ۱۳۹۵

این نوشته به بحث امید در قرآن پرداخته و علاوه بر پرداختن به واژگان امید، افراد امیدوار را با ویژگی هایشان بیان داشته است.

۳- مقاله افزایش امید به زندگی از دیدگاه اسلام - نورانی - محمد - ۱۳۹۴

در این نوشته سعی شده که عوامل افزایش امید در دیدگاه اسلام به صورت فردی و جمعی بیان گردد.

در مقاله حاضر هم سعی بر این است عواملی که باعث امیدافزایی اجتماعی می شود در قرآن از دیدگاه آیت جوادی آملی جمع آوری شده و پیرامون هر کدام به قدر وسع مقاله توضیح داده شده و در پایان هر کدام به بیانات و تفسیر حضرت ایه الله جوادی آملی توجه داده شود.

مفهوم شناسی:

امید در لغت فارسی:

به معانی آرزو، رجاء، چشم داشت، انتظار، و به معانی اعتماد و استواری،^[۱] اشتیاق یا تمایل به روی دادن یا انجام امری همراه با آرزوی تحقق آن، توقع و انتظار روی دادن امری خوش آیند، آنچه یا آن که باعث خشنودی و پشت گرمی است، تکیه گاه، محل پناه آمده است. در مقابل امید، یأس، ناامیدی و بیم داشتن می باشد.^[۲]

تبیین واژه امید

امید به معنای سرشار بودن از انرژی برای زندگی و بهتر کردن آن است. امید به معنای تحول و رشد و در حوزه شخصی و اجتماعی، به معنای تغییر دائمی شرایط برای فرار از ملال و روزمرگی است. البته آنچه بطور معمول با امید اشتباه گرفته می شود، رضایت و یا تلاش برای رضایت است و نه انتظار برای رضایت و آسایش، چراکه بعد از رسیدن به رضایت و قرار گرفتن در آن، زندگی یکنواخت و ملال آور می شود و به تدریج قوت و نشاط خودش را ازدست می دهد، اینجاست که می توان گفت: تلاش آهسته برای رسیدن به آینده، موثرتر از تلاش سریع و با خستگی است. تلاش آهسته باعث امیدی یک نواخت برای آیندهای بهتر می شود و تلاش سریع، خستگی و دلزدگی از دستاوردهای زندگی را به دنبال خواهد داشت.

امید در اصطلاح:

امید در لغت به معنای گمان وقوع خیری ممکن الحصول در آینده آمده است.^[۳] معانی ترس، توقع، انتظار و شوق نیز برای آن ذکر شده است.^[۴]

شاید بتوان گفت این معانی به لوازم معنای امید یا به بخشی از آن اشاره دارد، زیرا از آن رو که متعلق امید امری ممکن الحصول است نه قطعی، و ترس از تحقق نیافتن آن وجود دارد امید را به خوف معنا کرده اند و از آن رو که متعلق امید، امری خیر و مسرت بخش است و طبعاً موجب اشتیاق شخص امیدوار به آن امر شده و حالت انتظار و توقع به او دست می دهد، امید را به توقع و شوق و انتظار معنا کرده اند. در اصطلاح علم اخلاق، به راحتی و لذتی که از انتظار

۱. معین محمد، فرهنگ فارسی جلد ۱، تهران: امیرکبیر، چاپ بیستم سوم (۱۳۸۵) ص ۲۵۶، واژه امید.

۲. دهخدا علی اکبر، لغت نامه جلد ۸، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۲۲، واژه امید

۳. مفردات، ص ۳۴۶. الفروق اللغویه، ص ۲۴۸، «رجاء». ----- التحقيق، ج ۴، ص ۷۰، «رجو».

۴. مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۵۵، «رجو». نثر طوبی، ج ۱، ص ۲۹۷. کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۸۴۴، «رجاء».

تحقق امری محبوب، در قلب حاصل می‌شود امید می‌گویند. [۱]

واژگان مربوط به امید در قرآن

موضوع امید در بسیاری از آیات قرآن کریم با مشتقات واژه «رجاء» [۲] و «عسی» [۳] طرح شده است. در برخی از آیات نیز امید با واژه‌هایی مانند طمع [۴] لعل [۵] به خداوند نسبت داده شده است.

معنای امید در قرآن از نگاه ایت الله جوادی آملی (در قالب کلمات رجاء، عسی، طمع)

معنای مصطلح «رجا» همان امیدواری است. اثر «رجا» طلب و گرایش است، چنان که اثر خوف گریختن است: من رجا شیئاً طلبه؛ و من خاف من شیءٍ هرب منه [۶]؛ هرکس به چیزی امیدوار است، به آن می‌گراید و هر که از چیزی می‌ترسد، از آن می‌گریزد.

رجا متعلقات گوناگون دارد و بدین لحاظ در همه موارد یکسان نیست:

گاهی متعلق آن، اصل اعتقاد مانند مبدأ یا معاد است نه خصوصیات آن، که در این صورت رجا به قرینه مقام به معنای اعتقاد و ایمان (ضد انکار) است.

و زمانی متعلق رجا رحمت الهی است که در این حال، به معنای امیدواری برابر ترس است که وصف نفسانی انسان است؛ یعنی انسان در پرتو اعتقاد و گرایش به چیزی، یا خائف است و در ترس به سر میبرد؛ یا راجی است و در امید به سر میبرد.

مثلاً رجا به مبدأ و معاد؛ همچون آیه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) [۷] برای شما در رسول خدا اسوهای نیکوست، برای کسی که به خدا و روز قیامت اعتقاد دارد.

این آیه نشان می‌دهد که هرگاه واژه «رجا» به اصل مبدأ یا معاد تعلق بگیرد، به معنای اعتقاد و ایمان است؛ البته اعتقاد و ایمانی که زمینه امید عملی انسان را فراهم کند و چون امید به هراس ضمنی آمیخته است، رجا (ایمان به مبدأ و معاد) خوف را هم در پی خواهد داشت. [۸]

۱. المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۲۴۹

۲. سوره عنکبوت، ۵

۳. اعراف، ۱۲۹

۴. مائده، ۸۴

۵. طه، ۴۴

۶. بحار الانوار ج ۸۲، ص ۵۱، ۷۸

۷. سوره احزاب، ۲۰

۸. تسنیم ۱۱ ص ۵۱

قرآن کریم امیدواری به رحمت حق را از عوامل مهم پیروزی می‌شمارد: (وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ)^[۱] و شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند. چون امید بر اراده انسان می‌افزاید و در هجرت و جهاد، مایه شجاعت و پایداری رزمندگان میشود. البته طبق بیان نورانی امام صادق(ع) که فرمود: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا؛ و لایکون خائفاً راجیاً حتی یکون خائفاً راجیاً؛ و لایکون خائفاً راجیاً حتی یکون عاملاً لما یخاف و یرجو^[۲] امیدواری به رحمت حق زمانی کارساز است که انسان بسیاری از اسباب رسیدن به محبوب را فراهم کرده باشد؛ همانند کسی که دانه بی عیب را در زمین آماده بکارد و به موقع آن را آبیاری و سمپاشی کند؛ آنگاه امید به برداشت محصول داشته باشد؛ ولی توقع رحمت و مغفرت بدون فراهم آوردن اسباب آن، نشان غرور است نه امید؛ و از آن به تمنی کاذب یاد میشود^[۳]

رجا دارای مراتب و درجاتی است که بالاترین آن امید به خدا و اسما و صفات اوست و قرآن نیز ما را به آن فراخوانده است: (أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ) آنها رحمت خدا را امید دارند^[۴] و مراتب پایینتر، امید به شفاعت انبیا و اولیا و رجای تجارت سودمند است: (يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ) تجارت کسادنشده را امید می‌برند^[۵] که همگی مشروط به اذن خداست.^[۶]

(عسی) به معنای «شاید» و «امید داشتن» است. این تعبیر درباره خداوند سبحان در محدوده افعال و صفات فعلی خداست نه جزو صفات ذات.^[۷]

(طمع): «طمع» امید قوی قلبی بر چیزی است که در دست انسان نیست^[۸] خوبی و بدی آن به نیت طمعکار و نیز به متعلق طمع بستگی دارد: طمع ناپسند، تمایل به چیزی است که در دست دیگران است و استحقاق آن را ندارد؛ مانند چشمداشت به زن دیگران: (فَيَطْمَعُ الْأَذَى فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ)^[۹]؛ پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند،

یا تمایل به چیزی است که اسباب آن را آماده نکرده است؛ مانند چشمداشت به بهشت بدون عمل: (أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ).^[۱۰] آیا هر یک از آنها (با این اعمال زشتش) طمع دارد که او را در بهشت پر نعمت الهی وارد

۱. "نساء، ۱۰۴"

۲. الکافی ج ۲ ص ۷۱

۳. تسنیم ج ۱۸ ص ۱۴۳

۴. سوره بقره، ۲۱۸

۵. "فاطر، ۲۹"

۶. تسنیم ج ۱ ص ۵۱

۷. تسنیم، جلد ۱۸ - صفحه ۱۴۳

۸. التحقیق، ج ۷، ص ۱۴۲، «طمع».

۹. احزاب، ۳۲

۱۰. معارج ۳۸

آورده‌اند.

مفسران «امر جامع» را به کارهای مهم اجتماعی تفسیر کرده‌اند که همکاری و مشارکت عمومی در آن لازم است. امین الاسلام طبرسی می‌فرماید:

چون در آیات قبل معاشرت با نزدیکان و مسلمانان را بیان کرد، در این آیه چگونگی برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مطرح کرده است. آیه می‌فرماید: مؤمنان حقیقی کسانی هستند که یگانگی خدا و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کنند و با آن حضرت در اموری که به تعاون و همکاری نیاز است مانند جنگ، نماز جمعه و مانند آن همگام باشند.

ایمان فقط تصدیق به وحدانیت الهی و رسالت نبوی نیست، بلکه قلمرو آن حضور در عرصه‌های اجتماعی و همراهی با حاکمیت دینی را نیز دربرمی‌گیرد.

حقیقت ایمان با ادعای آن فرق دارد: حقیقت ایمان آن نیست که خدا و رسولش تصدیق شوند و درعین حال با بهانه‌گیری و عذرتراشی بی‌اذن ولی و حاکم اسلامی، صحنه‌های اجتماعی خالی گردد. پس «امر جامع» یعنی شرکت و حضور در امور اجتماعی، جزئی از ایمان است، چون اهمیت این کار به مراتب بالاتر و بیشتر از کار فردی بوده و تشخیص آن با رهبر دینی است.^[۱]

۱۰/۳ هجرت برای علم آموزی و دفاع از استقلال ملی

در نظام اجتماعی اسلام، بر هجرت از مکانی به مکان دیگر برای دفع یا رفع ظلم یا برای کسب معرفت، بسیار تأکید شده است. خداوند پاداش فراوانی به این گروه از مؤمنان وعده داده است:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ) [۲] آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛

(وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً). [۳] آنها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آنها می‌دهیم؛ و پاداش آخرت، از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند!

۱. جامعه در قرآن، ص ۲۶۳

۲. سوره توبه، ۲۰،

۳. سوره نحل، ۴۱،

برای حفظ و ارتقای جهات علمی و فرهنگی به مؤمنان فرمان داده شده است که از سرزمین و موطن خویش هجرت کنند:

(فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ).^[۱] شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند.^[۲]

۱۰/۴ آزادی قلم و بیان

انسان در اسلام صاحب کرامت و آزادی حقیقی است. خداوند آزادی انتخاب راه را به او اعطا و طریقه گزینش بهترین را به وی آموخت و سپس فرمود: که به بندگان من بشارت دهید که مکتبهای مختلف را مطالعه و سپس از بهترین‌ها پیروی کنند:

(فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ).^[۳] پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند.

این آیه تصریح دارد که در جامعه بشری آزادی قلم، بیان و عقیده هست، زیرا اگر آزادی به این معنا وجود نداشت، چگونه ممکن بود مسلمانان از میان اقوال و عقاید مختلف، بهترین آن را برگزینند، پس آزادی فکری و فرهنگی تا آنجا که به انحراف انسان از مسیر انسانیت نینجامد، در اسلام تجویز شده است از مفاد آیه مذکور افزون بر این، نکاتی به دست می‌آید؛ برخی از آنها: آزادی سخن از راه ایراد سخنرانی و خطابه در محافل علمی و فرهنگی.

آزادی قلم در نوشتن مقالات و آثار تخصصی در حیطه تفکر اندیشمندان و صاحب‌نظران.

آزادی مطالعه آرای گوناگون و آشنایی با عقاید مختلف برای متفکران و اندیشمندان و محدود بودن آن برای صاحب‌نظران و آنان که توانایی تشخیص نظریه صحیح از سقیم را دارا هستند.

مفاد آیه آنان را که با شنیدن و خواندن هر مطلبی، فوراً آن را می‌پذیرند و به تعبیری به زودباوری مبتلایند دربر نمی‌گیرد، زیرا مخاطب باید قدرت تشخیص و قوه استنباط داشته باشد. یک گوینده یا نویسنده در محیطی می‌تواند آزادانه بگوید و بنویسد که مخاطبان او قدرت تشخیص حق از باطل را داشته باشند، پس در فضایی که مخاطبان آن

۱. "توبه، ۱۲۲"

۲. جامعه در قرآن ص ۲۳۱

۳. سوره زمر، ۱۷ و ۱۸

مبتلا به استضعاف فکری‌اند، ترویج و تبلیغ چنین اموری آزاد نخواهد بود. چنین آزادی به افرادی که فکری ضعیف دارند داده نشده است تا هر اثری را بخوانند و یا هر سخنی را گوش دهند؛ مانند اینکه آزادی شنادر دریای مواج به غیر غواص ماهر داده نمی‌شود، زیرا غیرماهر به جای غوص غرق می‌شود و عوض سلطه بر بحر، مقهور آن خواهد شد و به جای گرفتن دریا لاشه خویش را تسلیم او می‌کند.

شاید جهان پیر را گفتیم که هم بندی و هم پندی بگفتا گرچه پیرم من ولیک او را مزیدستم^[۱]

قرآن و تعیین طریق احسن

قرآن که نور الهی است در هدایت جامعه انسانی از هیچ کوششی فروگذار نکرده، بلکه تمامی اهتمام را در طریق تعیین سعادت انسان به کار گرفته است. قرآن در این باره آیاتی را بیان فرمود که از این آیات «طریق احسن» مشخص شده است.

دسته اول: آیه‌ای که بهترین سخن را گفتار کسی دانسته است که خود موحد است و مردم را به توحید و خداشناسی دعوت می‌کند: (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ).^[۲] چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم.

کسی که در علم و عمل، هادی و داعی مردم و منطق او این است که من مسلمانم، گفتارش «احسن الاقوال» است. قرآن به همین مقدار در تبیین مسئله بسنده نکرده بلکه آن را شفاف‌تر بیان کرده است.

دسته دوم: خداوند سبحان در برخی از آیات قرآن کریم، طریق پیامبر اسلام رامصدق بارز «طریق احسن» دانسته است: (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي).^[۳] بگو: «این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم!»

در این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصداق دعوتگر به حق معرفی شده و در آیه دیگر آن حضرت را در طریق و صراط مستقیم دانسته است: (وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ)^[۴] بسوی پروردگارت دعوت کن، که بر هدایت مستقیم قرار داری (و راه راست همین است که تو می‌پویی). کسی که خود بر صراط مستقیم است و مردم را با حکمت، موعظه و جدال احسن به خداوند می‌خواند، هماهنگی سخن علمی و عمل اعتدالی وی بهترین پشتوانه پذیرش رهنمود اوست.

^۱ کلیات دیوان شمس ص ۵۳۱

^۲ سوره فصلت، ۳۳

^۳ "یوسف، ۱۰۸

^۴ سوره حج، ۶۷

از جمع بندی این آیات روشن می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کننده مردم به سوی حق است و سخن و راه کسی که مردم را به سوی حق دعوت کند، بهترین سخن‌هاست، پس نیکوترین کلام و بهترین طریق هدایت، سخن و راه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، بنابراین بشارت باد بر آنان که می‌شنوند پیام و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را و از راه او پیروی می‌کنند: (فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ). [۱] پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند. [۲]

نتیجه گیری:

مقاله حاضر به منظور جواب به این سؤال (عوامل امیدافزایی در جامعه از منظر آیه الله جوادی آملی کدام است؟) انجام گرفت، که با بررسی نظرات حضرت آیه الله جوادی آملی پیرامون این مسأله به جواب هایی دست یافتیم که اختصاراً تقدیم می‌گردد: خلافت مؤمنان در جامعه (که بانبود آن زمینه برای ظهور فساد و ظلم ایجاد می‌شود)، رهبر و حاکم (رهبری مقتدر و الهی باعث احیاء ارزشها و بسیج نیروهاست)، آگاهی مردم به برتری اسلام (ایدلوژی برتر و جامع رونق زندگی در حیات مادی و معنوی را به دنبال خواهد داشت)، وحدت (رمز پیروزی بردشمنان و مستقر شدن احکام الهی است)، صبر و استقامت در برابر مشکلات (عاملی که تضمین کننده پیروزی و رسیدن به مقصد است)، فراهم ساختن زیرساخت های معنویت و امنیت (عاملی که بهره وری مردم از دین و حکومت را بالا برده و دسترسی را برای همگان آسان می‌کند) و مسئولیت پذیری همگانی (عاملی که همه مردم را برای حفظ ارزشها به کار میگیرد) باشد که جوامع اسلامی با به کاگیری آن ها مجد و عظمت دیرینه خویش را باز یابند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم، قم، آوای قرآن، ۱۳۸۶
- ۲- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، جلد ۱، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ هـ - ق
- ۳- دهخدا علی اکبر، لغت نامه جلد ۸، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲
- ۴- معین محمد، فرهنگ فارسی جلد ۱، تهران: امیرکبیر، چاپ بیستم سوم (۱۳۸۵)

۱. سوره زمر، ۱۷ و ۱۸
 ۲. جامعه در قرآن ص ۴۸۰

- ۵- علامه مصطفوی، حسن، التحقيق، فرهنگ وارشاد، ۱۳۶۸
- ۶- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، حیدری، ۱۳۷۵
- ۷- بلخی، محمد جلال الدین، کلیات شمس تبریزی، تهران، صدای معاصر ۱۳۹۶
- ۸- اصفهانی، راغب، مفردات قرآن، قم، نوید اسلام، ۱۳۹۰
- ۹- شعرانی، ابوالحسن، نشر طوبی، قم، اسلامی، ۱۳۸۰
- ۱۰- شیخ محمد علی، کشاف اصطلاحات الفنون، مکتبه لبنان، ۱۹۹۶
- ۱۱- عسکری، حسن، الفروق اللغویه، نشر اسلامی، ۱۳۹۰
- ۱۲- فیض کاشانی، ملا محسن، مهجة البيضاء، نشر اسلامی، ۱۳۸۰
- ۱۳- دشتی، محمد، نهج البلاغه، مشهور، ۱۳۷۹
- ۱۴- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ-ق
- ۱۵- جوادی آملی، عبدالله، جامعه در قرآن، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۹
- ۱۶- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸
- ۱۷- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، جلد ۴، چاپ پنجم، ۱۳۸۸
- ۱۸- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی موجود موعود، چاپ ششم، ۱۳۸۹
- ۱۹- جوادی آملی، عبدالله، ادب قضا در اسلام، چاپ پنجم، ۱۳۸۸
- ۲۰- جوادی آملی، عبدالله، شمیم ولایت، چاپ، پنجم، ۱۳۸۸
- ۲۱- جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف، چاپ سوم، ۱۳۸۸